

آثار جانبی و اساس قاعده مسئولیت

ابوالفضل پاسبانی صومعه^۱

استادیار پژوهش جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۶/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۱/۱۰/۱۱

چکیده

این مقاله که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی سامان یافته است، ضمن تبیین رویکردی که مبنای اعطای حقوق را کارایی اقتصادی می‌داند، اقدام به تشریح کاستی‌های این نگرش نموده و با استفاده از رویکرد تعددگرا نشان می‌دهد که مبنای قاعده مسئولیت نمی‌تواند تک بعدی باشد، بلکه نیازمند آن است که علاوه بر اقتصاد و کارایی، موضوعاتی همچون اخلاق و عدالت نیز به عنوان پایه بحث مسئولیت در موضوع آثار جانبی لحاظ شوند تا ساماندهی اجتماعی از پایداری و کارآمدی کافی برخوردار باشد.

واژگان کلیدی: آثار جانبی، قضیه کوز، کارایی، اخلاق، عدالت، مسئولیت مدنی

طبقه‌بندی موضوعی: H23, K32, k11

مقدمه

ذخیره آب در سدها زمینه‌ای مناسب برای رشد اقتصادی در بخش‌های کشاورزی و صنعتی به همراه دارد، البته از سوی دیگر امکان بروز ضررهایی وجود دارد. برای مثال علاوه بر خشک کردن دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و تالاب‌ها، در اعماق دره‌هایی که تبدیل به دریاچه شده‌اند، درخت‌های کمیاب و کهنسال، لانه پرندگان و حیوانات در حال انقراض موجود، با خطر مواجه می‌شوند. همچنین ممکن است در حوزه آبخیز علاوه بر زیستگاه روستائیان و چراگاه‌های مربوط، قبور اجداد طوایف، زیارتگاه‌های مذهبی و آثار تاریخی و باستانی هویت بخش وجود داشته باشند. این موارد به غیر از موقعیت و آینده روستائیان و کوچ‌نشینانی است که خانه‌ها و مشاغل و حتی هویت خویش را به خاطر احداث سدهای بزرگ از دست می‌دهند. با توجه همه جانبه به این موارد، این مسئله شکل می‌گیرد که ساختن سدهای بزرگ چقدر لزوم دارد؟

این نوع مثال‌ها، نمونه‌ای از دوراهی می‌باشد که انسان با آن مواجه بوده و باید میان مجموعه گوناگونی از ارزش‌ها دست به انتخاب زند. برخی از متفکرین انسان را یگانه عضو اخلاقاً مهم جهان دانسته و طبیعت را فاقد هر ارزش ذاتی‌ای می‌پندارند. اما در اینکه چه نوع موجوداتی و چه نوع حقوقی را باید در تأملات اخلاقی لحاظ کرد، از نظر اخلاقی اختلافی اساسی وجود دارد.

1. Email: A.pasebanism@gmail.com

بعضی از ضررها، لازمه زندگی اجتماعی بوده و اصولاً تصمیم‌گیری‌ها باعث بروز آثار جانبی می‌شوند، هر چند که خیلی از موارد ناشی از تصمیم‌گیری‌ها در ادبیات پیامدهای خارجی وارد نمی‌شوند و فقط موارد غیرپولی در بحث منظور می‌شوند. با این وجود مسائل مهمی به این قرار مطرح می‌باشند: ۱- وقتی زیانی به بار آید و در نتیجه آن فرد یا افرادی دچار گرفتاری و بدبختی شوند، هزینه آن را چه کسی باید بپردازد؟ زیان‌دیده، واردکننده زیان، جامعه، یا کس دیگری؟ ۲- بر اساس چه اصولی باید به این مسئله پاسخ داد؟ ۳- برای تحقق این اصول چه نهادهایی باید ایجاد کرد؟

در پاسخ به این مسائل، پیگو^۱ (۱۹۲۰) بر آن بود که ضرر زننده بایستی زیان‌دیده را به نحو مقتضی جبران نماید. اما در چارچوب ابزارگرایی حقوقی، مثلاً رونالد کوز (۱۹۶۰) به خاطر سرشت دوطرفه این نوع مسائل معتقد است^۲ که باید هزینه ناشی از اعمال را در مقابل منافع آن ارزیابی کرد، آنگاه بر اساس روش حداکثرسازی، تصمیم گرفت که چه کسی باید توسط دیگری جبران شود. در باب راه‌حل امثال کوز، این مسئله پیش می‌آید که آیا با توجه به بیان سایمون^۳ (۱۹۸۵) از مفهوم عقلانیت محدود^۴ که در مقابل عقلانیت ابزاری مطرح شده است (دادگر، ۱۳۸۹: ۲۲۵)، اساساً امکان تشخیص اینکه به کدامیک از طرفین ضرر بزرگ‌تری وارد شده است، وجود دارد؟ در ضمن آیا اتکای انحصاری بر شیوه کوز نمی‌تواند صدماتی جدی بر حقوق اساسی بشر وارد نماید؟ بنابراین دامنه شمول نظریه کوز مورد تردید جدی قرار دارد. در نتیجه برای تعیین حقوق مالکیت، با حرکت بر اساس یک سلسله اصول اخلاقی و نظریه عدالت مورد اجماع، می‌توان تدابیری اندیشید که اشکالات ناشی از رویکرد مطلوبیت باورانه^۵ پیش نیاید.

در این چارچوب مقاله حاضر ضمن تبیین دو راهی موجود در تصمیم‌گیری‌ها دارای آثار جانبی، روش‌های پیشنهادی، به ویژه روش کوز را بررسی و نقد نموده و با توجه به آموزه‌های اخلاقی و با استفاده از رویکردی تعددگرا^۶، راه‌حل پیشنهادی در نوع مواجهه انسان‌ها با همدیگر در موارد بروز آثار جانبی را ارائه می‌نماید.

به این منظور اخلاق محیط زیست، مسئله آثار جانبی، مسئولیت مدنی، آرای پیگو و تمایز تولید خصوصی و اجتماعی مورد اشاره قرار گرفته، آنگاه آرای کوز بررسی و نقد می‌شود. سپس

1. Arthur Cecil Pigou, *The Economics of Welfare*, 1920

2. Coase, Ronald, *The Problem of Social Cost*, *Journal of Law & Economics*, 1960, p439.

3. Claude Simon, *Nobel Lecture*, 1985

4. Bounded Rationality

5. Utilitarianism

6. Pluralistic Approach رویکردی که در آن فقط بر اساس یک مؤلفه هدف، تصمیم‌گیری نمی‌شود.

موضوعاتی همچون هزینه مبادله، حقوق مالکیت، تغییر قاعده مسئولیت و آثار نظریه کوز مورد واکاوی قرار گرفته و در انتها پس از جمع‌بندی راه‌حل پیشنهادی ارائه می‌گردد.

۱- اخلاق محیط زیست

پیتر سینگر^۱ نشان می‌دهد که طبق سنت رایجی در غرب، طبیعت به منظور منافع انسان‌ها به وجود آمده و برای خداوند که انسان را بر جهان طبیعت مسلط کرده، مهم نیست که چه رفتاری با طبیعت صورت پذیرد. یعنی انسان‌ها یگانه عضو اخلاقاً مهم جهان هستند و طبیعت هیچ ارزش ذاتی نداشته و از بین بردن گیاهان و حیوانات نمی‌تواند گناه‌آمیز باشد مگر اینکه با این نابودی، به انسان‌ها آسیب برسد (سینگر، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

پوزنر^۲ (۱۹۹۵) نیز درستی و اخلاقی بودن قواعد و نهادهای اجتماعی و حقوقی را در سنجش آن‌ها بر مبنای قابلیت و توانایی آن‌ها در افزایش ثروت جامعه می‌داند و دلیل برقراری نظام مسئولیت مدنی و سایر قواعد و نهادهای حقوقی را این می‌داند که مجموع هزینه‌های حوادث را کاهش داده و از این طریق منجر به افزایش ثروت شوند (بادینی، ۱۳۸۴: ۳۹۹).

گسترش و ترویج این نوع فهم از اخلاق محیط زیست، راه را برای طرح نگاه‌های مبتنی بر قدرت در مواجهه با طبیعت و سایر انسان‌ها باز نمود. در این ارتباط در دسامبر ۱۹۹۱، لارنس سامرز (اقتصاددان بانک جهانی)، گزارش زیر را برای یک سری از همکاران دانشگاهی فرستاد: «بین خودمان بماند، آیا بانک جهانی مشوق انتقال بیشتر صنایع آلاینده به کشورهای کمتر توسعه‌یافته نبوده است؟ آیا ایجاد لنگرگاه‌های آلودگی^۳ در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، صرفاً به این دلیل که در کشورهای توسعه‌یافته هزینه تخریب سلامت و ایجاد آلودگی و تقاضا برای محیط زیست تمیز بالا می‌باشد، خود مسائل اخلاقی زیادی را به همراه نیاورده است؟» (مک فرسن، هازمن، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۵).

به علاوه می‌دانیم که انجام عمل «از روی وظیفه» باعث می‌شود تا عمل «اخلاقی» باشد و انجام عمل «مطابق با وظیفه» باعث می‌شود تا آن عمل «جنبه حقوقی» داشته باشد. برای مثال قانون گران‌فروشی را منع کرده است. حال اگر فروشنده‌ای به دلیل ترس از پلیس یا به خاطر حفظ مشتریانش از گران‌فروشی خودداری کند، عمل وی مطابق با قانون است و مسئولیت حقوقی متوجه وی نیست، اما

1. Peter Singer

استاد اخلاق زیستی در دانشگاه پرینستون و صاحب کتاب‌های مهمی همچون «اخلاق و جامعه زیست‌شناسی» (۱۹۸۲) و «اخلاق عملی» (۱۹۷۹) که به نقد فلسفه مطلوبیت باورانه استوارت میل پرداخته است.

2. Richard Posner

قاضی و استاد دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو

3. Pollution Haven

همین عمل مطابق با اخلاق نیست و تنها در صورتی اخلاقی خواهد بود که از روی وظیفه‌شناسی و اصول درستکاری انجام شود (همان، ۱۱۲). در این چارچوب اخلاق خود هدف می‌باشد و نمی‌تواند ابزار دستیابی به امر مهم دیگری تلقی شود. با این وجود اختلاف نظر اخلاقی اساسی، عبارت است از اینکه، چه نوع موجوداتی و چه نوع حقوقی باید در تعاملات اخلاقی و اجتماعی لحاظ شوند؟ نیاز به «نظام اخلاقی جدیدی» توسط آلدولثوپولد^۱ (۱۹۴۹)، تصریح داشت که باید حتی به رابطه انسان با زمین، حیوانات و گیاهان پرداخت. پیشنهاد «اخلاق ناظر به زمین» مرزهای جامعه را تا آنجا گسترش می‌داد که شامل خاک، آب، گیاه و حیوانات یا به طور کلی زمین می‌شد (سینگر، ۱۳۸۶: ۱۵۶). پل تیلور^۲ (۱۹۸۸) نیز اخیراً از دیدگاهی مشابه دفاع می‌کند. او در کتاب حرمت طبیعت می‌گوید: هر موجود جاندار به شیوه خاص خود، خیر خودش را طلب می‌کند. لذا به محض فهم این مطلب می‌توان همه موجودات جاندار را «همان‌گونه که خود را تلقی می‌کنیم» تلقی کرده و در نتیجه «آمادگی بیابیم، همان ارزشی را که برای زندگی خویش قائلیم برای آن‌ها نیز قائل شویم» (همان، ۱۵۳-۱۵۵). توجهاتی از این دست حکایتگر آن است که دایره محاسبات سود و زیان در موضوع آثار جانبی، رو به گسترش بوده و یک جانبه‌نگری رویکرد اقتصادی عملاً از کفایت لازم برخوردار نمی‌باشند.

۲- مسئله آثار جانبی و مسئولیت مدنی

اگر تولید و یا مصرف کالایی به غیر از کسانی که درون آن بازار هستند، منفعت یا ضرر برساند، پدیده آثار جانبی بروز کرده است که اولین بار پیگو آن را صورتبندی کرد. تردیدی نیست که بعضی از ضررها لازمه زندگی اجتماعی هستند. به گفته سارتر: «همیشه به هزینه دیگران زندگی می‌کنیم». پرداختن به حرفه‌ای خاص، شرکت در مسابقه، ازدواج با فردی خاص، خرید از مغازه‌ای خاص و رانندگی بدون ضرر زدن و ایجاد خطر برای سایرین امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب پیامد بیرونی واقعیتی ناشی از تصمیم‌گیری است، اما بسیاری از موارد آن (مانند مواردی که بر عرضه و تقاضا و قیمت تعادلی بازار اثر دارند) در ادبیات پیامدهای خارجی وارد نمی‌شوند.^۳ پس آثار جانبی، مترادف با نبود بازارها بوده و نبود بازار را می‌توان حمل بر عدم تحدب (تقعر) و عدم امکان بهینه‌سازی نمود (Newbery, 1980: 108).

1. Aldo Leopold

بوم‌شناس آمریکایی

2. Paul W. Taylor (1988)

فیلسوف معاصر آمریکایی

۳. البته در گذشته پیامد خارجی شامل دو دسته پولی و غیرپولی می‌شد، اما امروزه فقط موارد غیرپولی جزو آثار بیرونی تلقی می‌شوند.

در تحلیل آثار جانبی رویکردهای متفاوتی وجود دارد که لازم است نقاط قوت و ضعف آنها را آموخت (Ibid). در این رابطه پیگو می‌گوید: به خاطر وجود آثار جانبی، دولت باید با اخذ مالیات یا پرداخت یارانه تعادل را برقرار و کارایی را به دست دهد. اخذ مالیات به اندازه هزینه خارجی، برای رسیدن به حد تولید کارا بوده و با گرفتن مالیات و کاهش تولید و رسیدن به سطح کارایی تولید، از هزینه‌های زیست محیطی^۱ نیز کاسته خواهد شد. همچنین برای الزام به درونی کردن هزینه‌های اجتماعی، توجیهات غیراقتصادی مانند تحلیل بر مبنای فلسفه اخلاق کانت وجود دارد. بر این مبنای در صورتی که انجام‌دهندگان فعالیت‌های زیانبار مجبور به درونی کردن هزینه‌های اجتماعی نشوند، در واقع به کسانی که زیان می‌بینند به عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف خویش نگریسته‌اند و خود آنها را هدف نمی‌دانند (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۱۴).

در باب مسئولیت مدنی نیز نگرش‌های گوناگونی وجود دارد. در این باره ارسطو از نظر اخلاقی تنها موجوداتی را مسئول می‌شناخت که قدرت تصمیم‌گیری داشته و خصلت و رفتارشان ارادی^۲ باشد. نیچه نیز از مسئولیت انسان به عنوان «امتیازی فوق‌العاده» و موزیل^۳ به عنوان «بار سنگین دلپذیر» یاد می‌کنند. از نظر گوله^۴ مسئول بودن انسان در مقابل خویش، دیگران و خداوند یک افتخار است. کانت نیز، در زمینه تکلیف ارج نهادن به ارزش اخلاقی برابر و مطلق خود و دیگران به عنوان آفریدگانی خردمند، انسان معقول را کسی می‌داند که در تمام اعمالش به منافع خود و دیگران یکسان بنگرد (همان، ۱۶۶).

همچنین با صرف نظر از اشاعره که انسان را مختار نمی‌دانند و با امعان نظر از کسانی که برای گریز از مسئولیت، به سوی گریز از آزادی روی می‌آورند، سازگاری مسئولیت اخلاقی در مکتب اسلام، با دیدگاه‌هایی از نوع کانت قابل توجیه می‌باشد. به عقیده قاطبه مسلمانان اختیار، آزادی و مسئولیت انسان باعث شده تا به عنوان خلیفه خداوند روی زمین برگزیده شود. بنابراین می‌توان انسانیت را مسئول بودن نیز معنی کرد.

بر این اساس نحوه رفتار افراد با هم اهمیت بسزایی دارد. افراد چگونه با یکدیگر رفتار کنند؟ در این باره مسئولیت مدنی مبتنی بر مفاهیمی همچون تقصیر، رابطه سببیت، مسئولیت، اراده، آزادی (اختیار)، سودمندی و اقتصاد، حقیقت و عدالت تبیین شده‌اند که هر یک در نزد

۱. البته طرفداران افراطی محیط زیست می‌گویند: اساساً تولید منفی نباید باشد و هزینه‌های زیست محیطی باید صفر شود.

۲. عمل ارادی، دارای دو ویژگی است: ۱- به اختیار صورت گرفته باشد و انجام‌دهنده عمل تحت تأثیر اجبار و نیروی خارجی نباشد. ۲- ناشی از اشتباه و جهل نباشد؛ مانند اشتباه گرفتن فردی به جای دیگری.

3. Robert Musil

4. Charles de Gaulle; 1890-1970

متفکرین از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشند. برخی مسئولیت مدنی را عبارت از تخصیص مسئولیت به زیان‌دیده یا واردکنندهٔ زیان توسط قانون و اعلام آن توسط دادگاه در رابطهٔ زیانبار غیرقراردادی بین طرفین، با هدف برقراری مجدد عدالت و یا رسیدن به کارایی اقتصادی و یا تحقق عدالت توزیعی دانسته‌اند.

اهمیت مسئولیت مدنی تا آنجا است که، «اصل ضرر نزدن به دیگری و لزوم جبران ضرر ناروا» یکی از سه اصل موضوعهٔ اخلاق و حقوق می‌باشد. اینکه مسئولیت مدنی در چه مواردی به دنبال برقراری عدالت صوری بین طرفین، یا رسیدن به کارایی اقتصادی و تحقق عدالت توزیعی می‌باشد، بستگی به نوع خسارت، نوع تقصیر و فعل زیانبار، وضعیت خاص زیان‌دیده، واردکنندهٔ زیان و شرایط خاص حاکم بر زمان و مکان وضع قاعدهٔ مسئولیت مدنی دارد (همان، ۶۲۰-۶۲۱). پر واضح است که برای دانستن اینکه قواعد مسئولیت مدنی عادلانه، اخلاقی و اقتصادی می‌باشند یا نه، به فلسفهٔ مسئولیت مدنی نیاز است.

از اوایل دههٔ ۱۹۷۰ «مفهوم‌گرایی جدید» که عمدتاً ناشی از نگرش اقتصادی به مسئولیت مدنی بود، پدیدار شد. اقتصاددانان و حقوقدانانی مانند رونالد کوز، کالابرسی^۱ (۱۹۶۵)، موریس^۲ (۱۹۸۱) و پوزنر^۳ (۲۰۰۰) نظریه‌های مهمی را در خصوص کارایی اقتصادی مسئولیت مدنی ارائه دادند و بعد از مدتی این نگرش به عنوان نظریهٔ غالب تثبیت شد. اما طولی نکشید که این نگرش با واکنش شدید عده‌ای از اندیشمندان و حقوقدانان مانند فرید^۴، فلچر^۵، اپستین^۶، کلین^۷ و وینریب^۸ مواجه گردید که معتقد بودند مسئولیت مدنی بر مبانی اخلاقی و نه اقتصادی استوار است (همان، ۵۹).

با وجود این انتقادات اغلب اقتصاددانان آزادی‌گرا کمتر از الزامات فیلسوفانه و بیشتر از تردید در کارآمدی مداخله دولت برای بهبود بخشیدن کارایی یا توزیع مجدد درآمد تأثیر می‌پذیرند. اما آزادی خواهان فلسفه‌گرا دیدگاه نتیجه‌گرایانه کوز از حق را برای ارتقاء رفاه رد می‌کنند (مک فرسن، هازمن، ۱۳۸۶: ۱۹۴). در این نظریه‌های ریشه‌دار^۹، به مسئولیت مدنی به

1. Guido Calabresi
2. Robert Morris
3. Richard Posner
4. Charles Fried.
5. George Fletcher
6. Richard Epstein
7. Jules Coleman
8. Ernest Weinrib

۹. گاهی با عنوان، نظریه‌های وظیفه‌گرا (Deontological theories) یا نظریه‌های اخلاقی (Moral theories)

عنوان مجموعه‌ای از اصول و هنجارهای اخلاقی مسئولیت فردی، که در ارتباط با نحوه رفتار افراد با یکدیگر است نگریده می‌شود و مسئولیت مدنی از طریق مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی مانند تقصیر، عدالت، حق، آزادی، برابری، رابطه علیت، قرارداد اجتماعی، ایجاد خطر ناروا و ... توجیه می‌شود.

نظریه‌های وظیفه‌گرا در پاسخ به اینکه «عدالت بین طرفین» چه اقتضائی برای تحمل خسارت از سوی زیان‌دیده یا واردکننده زیان دارد؟ می‌گویند: در صورتی که واردکننده زیان، حقوق زیان‌دیده را زیر پا گذاشته یا از نظر اخلاقی قابل سرزنش باشد، یا مطابق با معیار اجتماعی تقصیر، رفتار نکرده، یا محیط خطرناکی به وجود آورده باشد، یا ضرر غیرمتقابلی ایجاد کرده باشد و یا عامل ورود ضرر بوده باشد، عدالت بین طرفین اقتضاء می‌کند تا در مقابل زیان‌دیده مسئول شناخته شود و در سایر موارد که اخلاقاً دلیل قانع‌کننده‌ای برای اختصاص ضرر به دیگری وجود ندارد، زیان‌دیده خود باید ضرر را متحمل شود (همان، ۶۴).

اما در مقابل نظریه‌های ابزارگرا، مسئولیت مدنی را وسیله‌ای برای دستیابی به اهدافی^۱ که از نظر اجتماعی به طور مستقل قابل توجیه و مطلوب است و مسئولیت مدنی اعتبار خود را از آن کسب کرده، می‌دانند.^۲

۳- تمایز تولید خصوصی و اجتماعی

مجموعه تصمیمات اقتصادی یک جامعه را می‌توان به دو دسته تصمیمات خصوصی و عمومی تقسیم کرد. در حالت خصوصی، منافع و هزینه‌های اجرای هر تصمیم، فقط به خود تصمیم‌گیرنده تحمیل می‌شود، اما در نوع عمومی، منافع و هزینه‌های تصمیم به دیگران نیز تحمیل می‌شود (رنانی، ۱۳۸۷: ۷۴). مثال استاندارد، کارخانه‌ای است که دودش آثار سوئی برای همسایگان دارد. تحلیل اقتصادی چنین مواردی به طور سنتی، بر اساس تمایز تولید خصوصی و تولید اجتماعی انجام می‌گیرد و اغلب اقتصاددانان از روش پیگو در اقتصاد رفاه، پیروی کرده و بر اساس یکی از این شقوق تصمیم می‌گیرند: ۱- مالک کارخانه به اندازه خسارات وارده بدهکار شود. ۲- مالیاتی از صاحب کارخانه اخذ شود که مقدار آن متناسب با میزان دود تولیدی تغییر کرده و بر حسب پول با

۱. هدف‌ها عمدتاً عبارتند از: کارایی اقتصادی، بازداشتن افراد از در پیش گرفتن رفتار غیراجتماعی و زیانبار در آینده و گسترش کیک اقتصادی فارغ از نحوه تقسیم آن.

۲. لازم به تذکر است که تا حدود یک قرن پیش مسئولیت مدنی یگانه نظام جبران خسارت بود. اما با گسترش بیمه و تأمین اجتماعی، نقش مسئولیت مدنی در جبران خسارت، کاهش یافته و کارکرد مسئولیت مدنی در جبران خسارت نیز وابسته به آن‌ها گردیده است.

خسارات وارده برابر باشد. ۳- کارخانه از منطقه‌ای که انتشار دود، می‌تواند آثار سوئی بر دیگران داشته باشد، خارج شود (Coase, 1960: 2).

رویکردهای طرفداران نظریه‌های وظیفه‌گرا و ابزارگرا باعث شده تا آنان به دو وادی به کلی متفاوت خصوصی و عمومی وارد شوند. وظیفه‌گرایان بیشتر به منافع خصوصی افراد و برابری در پیشگاه قانون توجه کرده و سعی می‌کنند تا به شیوه‌های گوناگون^۱ «حق آزادی واردکنندهٔ زیان» و «حق امنیت زیاننده» با هم جمع شود. اما نزد ابزارگرایان آنچه مهم است مجموع منافع اجتماعی است (Ibid. 3).

دورکین با تقسیم حقوق بر دو درجه، معتقد است که در موارد بسیار نادر و استثنایی حق‌های فردی قابل چشم‌پوشی هستند. ۱- در حالت تزاخم حق‌ها که اعمال حق یک فرد، مانع اعمال حق فرد دیگری شود، با این شرایط که هر دو حق باید از یک درجه ارزش و قوت برخوردار باشند. در این حالت باید ضرری را که از نقض احتمالی آن دو حق حاصل می‌شود با هم سنجید و مورد با ضرر کمتر را برگزید. ۲- در حالتی که چشم‌پوشی از یک حق به نفع حق دیگر یا در جهت خیر عمومی باشد، به شرط آنکه به اصل آن حق آسیبی وارد نشود. اگر متن حق محفوظ بماند و آسیب متوجه حاشیه آن باشد، استثناء قابل توجیه خواهد بود؛ و ۳- در حالتی که اعمال حق مستلزم ایجاد خطر اشکار و حتمی برای شهروندان باشد که در صورت عدم رعایت آن ضرری فاحش بر جان و مال دیگران وارد خواهد آمد (موحد، ۱۳۸۱: ۲۸۴).^۲

۴- تأمین زیاننده

با بررسی پایه‌های نظری و شواهد عملکردی نظام سرمایه‌داری محض^۳ مشخص می‌شود که در این نظام فردگرا که افراد فقط اهداف درونی و خود بنیاد دارند، به طور ساختاری می‌توان ایجاد ناامنی کرد، زیرا هزینهٔ ایجاد ایمنی، همواره سود را کاهش می‌دهد و جستجوی سود بیشتر، سرمایه‌داران و تولیدکنندگان را وادار می‌دارد تا کارگران، مصرف‌کنندگان و افرادی را که مثلاً در مجاورت کارخانهٔ آن‌ها سکونت دارند، در معرض خطر قرار دهند. بنابراین مسئولیت مدنی قادر به مهار همهٔ جنبهٔ آثار ناگوار نظام سرمایه‌داری و رساندن ایمنی به سطح بهینه از طریق تحمیل هزینه‌های حادثه به مقصر آن نیست، چرا که بازاری برای صدمات بدنی وجود ندارد تا در خصوص آن از بازدارندگی اقتصادی یا بازار سخن گویند؛ زیرا این قاضی، هیأت

۱. برقراری عدالت صوری و استفاده از اصول تقصیر و مسئولیت محض

۲. به نقل از: (Dworkin, 1978, p. 204)

منصفه یا قانونگذار است که اعلام می‌کند حادثه چقدر هزینه داشته است؛ وانگهی چگونه می‌توان امور معنوی و روانی را ارزشگذاری کرد و آینده فرد را از لحاظ امید به زندگی، درآمد، شغل، تغییر در تعداد افراد تحت تکفل، امید به بهبودی و دستاوردهای احتمالی در علم پزشکی پیش‌بینی کرد (همان، ۵۴۹-۵۵۰).

اما در چارچوب نظام اقتصاد اسلامی، اصالت فرد و جمع توأمان مورد توجه می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۲ و ۱۳۵۸)؛ و مبتنی بر یک نگرش اخلاقی و عدالت محور، اهداف درونی و اهداف بیرونی خدانبیاد به صورت سازگار سامان می‌یابند. بنابراین وقتی خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۱ یعنی آثار سوء اعمال، همچون سایه‌ای مرتبط با خود فرد است. در نتیجه از نگاه انسان مسلمان این آیه حجتی اخلاقی و حقوقی برای مصالح دنیا و آخرت محسوب می‌شود و در صورت توجه تام و تمام به آن، ناامنی و عدم اطمینان ناشی از عملکرد اعضای جامعه، در این دنیا هم به طور گسترده‌ای کاهش می‌یابد. یعنی اگر در نتیجه فعالیت به دیگری خسارت وارد آید، آموزه‌های دینی و اخلاق و انصاف حکم می‌کنند که ضرر زیان‌دیده جبران شود.

لازم به یادآوری است که پذیرش نسخه‌های حدی و افراطی این نظریه به نفع زیان‌دیده است، و اگر به وضع واردکننده ضرر، توجه نکنند، در خور تأمل است. برای مثال فرض کنید، شیروانی خانه‌ای که بر اثر وزش باد کنده شده، رهگذری را زخمی نماید. در صورت پذیرش مطلق این نظریه، مالک خانه حتی اگر برای جلوگیری از وقوع حادثه تمام اقدامات احتیاطی لازم را به عمل آورده باشد، ظاهراً باید خسارت رهگذر را جبران کند، حال آنکه اگر واردکننده زیان نیز مانند زیان‌دیده بی‌گناه و یا ناتوان باشد، عقلایی نیست که با این نحوه قانونگذاری حدی و مطلق، به جای یک متضرر، دو متضرر ایجاد شود (بادینی، ۱۳۸۴: ۲۶۹-۲۷۱).

۵- بررسی آراء رونالد کوز و نقد ابزارگرایی حقوقی

در اواخر دهه ۱۹۵۰ عده‌ای از حقوقدانان و اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو، با تأسی به این گفته بنتام که، «افراد در تمام عرصه‌های زندگی همواره دنبال حداکثر سازی مطلوبیت خود هستند»؛ اصول اقتصاد خرد مکتب نئوکلاسیک و روش فردگرایانه آن را به حقوق و رفتارهای غیربازاری آدمی تسری دادند. این نگرش از سال ۱۹۶۱ با مقاله‌های، مسئله هزینه اجتماعی نوشته کوز و اندیشه‌هایی در خصوص توزیع خطر و حقوق خطاها، اثر گایدو کالابرسی ابتدا در حقوق آمریکا و سپس در سایر نظام‌های حقوقی سرمایه‌داری گسترش یافت.

۱. قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۱۶۴

راه حل کوز برای آثار جانبی بازار ایجاد کرد تا به شرط کم یا صفر بودن هزینه مبادله،^۱ کمتر نیازی به دخالت دولت برای تمشیت امور مربوط به آثار جانبی باشد. او برای پیامدهای مثبت و منفی، حق مالکیت قابل مبادله قائل شد و تأکید نمود که لازم است ضررها در مقابل منافع ارزیابی شوند و اصولاً تحلیل‌هایی که بر پایه اختلاف میان محصول اجتماعی و خصوصی بنا شده باشند کاستی‌های معینی دارند. چرا که در این تحلیل‌ها این گونه القاء می‌شود که هر سیاستی بتواند این کاستی‌ها را بزدايد، لزوماً اقدامی مطلوب است و بنابراین توجه افراد از تغییرات درست در سیستم، منحرف و به تغییراتی معطوف می‌شود که ممکن است زیان‌هایی بیش از کاستی‌های اولیه در بر داشته باشد. در نتیجه وی توصیه کرد که هنگام پرداختن به مسئله سیاست‌گذاری، همچون مسائل یک بنگاه اقتصادی، باید از رویکرد محتسبه هزینه فرصت برای روش‌های جایگزین استفاده کرد.^۲

به این ترتیب مسئله اصلی از نگاه کوز انتخاب ترتیبات اجتماعی مناسب برای کاهش آثار زیانبار فعالیت‌ها بود. به نظر او تمام راه‌ها هزینه دارند و کارایی اقتصادی ایجاد می‌کند کسی که کمترین ضرر متوجه او می‌شود، خسارت را تحمل کند. بنابراین دلیلی ندارد که فرض شود، قوانین دولتی فقط به این علت ضروری است که مسئله مورد نظر راه حل مناسبی در چارچوب بنگاه یا بازار ندارد.

به زعم او اتخاذ یک سیاست رضایت‌بخش تنها با مطالعه دقیق نحوه برخورد عملی بازارها، بنگاه‌ها و دولت‌ها با مسئله آثار زیانبار امکان‌پذیر است. حال آنکه رهیافت سنتی پیگویی، ماهیت انتخابی را که باید انجام شود، دچار ابهام کرده بود. از نظر رویکرد سنتی، مسئله این است که A بر B ضرری تحمیل می‌کند و تصمیم‌گیری باید درباره این باشد که چگونه جلوی ضرر A را گرفت؟ حال آنکه به نظر کوز، با مشکلی دو جانبه مواجهیم. برای اجتناب از تحمیل ضرر بر B، ضرری بر A تحمیل می‌شود. بنابراین سؤال اصلی را این می‌دانست که آیا به A اجازه تحمیل ضرر بر B داده شود؟ یا B مجاز است خسارتی بر A تحمیل نماید؟ او مسئله اصلی را دوری‌گزیدن از ترتیباتی می‌دانست که باعث بروز ضرری بزرگ‌تر می‌شود. در غیر این صورت در حالت عدم وجود هزینه

۱. البته اگر هزینه‌های مبادله و مذاکره صفر باشد، راه حل پیگو و کوز به یک نتیجه می‌رسد و از نظر کارایی فرقی ندارند. البته از نظر توزیع درآمد با هم خیلی فرق داشته و بسته به اینکه حق با چه کسی باشد، توزیع درآمد به نفع او خواهد شد.

۲. البته این شیوه نیز صدمات جدی را وارد کرده و بعضاً حقوق بشر را درنوردیده است. برای نمونه پس از جنگ جهانی دوم بر همین اساس گفته می‌شد که اگر از بمب اتم استفاده نمی‌گردید، می‌ایست شاهد تداوم جنگ و در نتیجه تعداد کشتگان بیشتر می‌بودید.

مبادله، صدور حکم قانونی یا الزام به جبران خسارت ممکن است به قطع یک فعالیت منجر شود و یا ممکن است مانع آغاز آن شود و اساساً از نظر اقتصادی ثابت گرفتن مسئولیت برای یک طرف نامطلوب می‌باشد (کوز، ۱۳۸۴: ۲۵۲).

با وجود نکات قابل توجهی که در نگرش کوز وجود دارد، این سؤال پیش می‌آید که آیا با توجه به مفهوم عقلانیت محدود، اساساً امکان تشخیص ضرر بزرگ‌تر وجود دارد؟ آیا امکان تشخیص آن فراهم است که حقیقتاً کدام فعالیت زیان بیشتری و با چه عمقی دارد؟ در ضمن با عنایت به اینکه بنگاه‌ها و یا دولت به عنوان یک ابر بنگاه، بر اساس آموزه‌های مکتب انتخاب عمومی، در راستای منافع خود عمل می‌کنند، آیا امکان تغییر جلوه واقعی مسئله را در میزان نفع و ضرر ندارند؟ به بیان دیگر وجود رفتارهای استراتژیک یا فرصت طلبانه از سوی رقبا، امکان حصول به یک راه‌حل تعادلی پایدار و بدون هزینه را از بین نمی‌برد؟ (دادگر، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

این نگرش جدای از دقت نظرش در توجه به دو طرف مسئله^۱، جنبه هنجاری حقوق که اساس نظریات وظیفه‌گرا بود را نادیده گرفت و درستی تمام نهادهای رسمی و قواعد حقوقی را منوط بر توانایی آن‌ها در افزایش ثروت جامعه می‌داند. حتی عدالت را نیز این گونه تبیین می‌کرد که عملی عادلانه‌تر محسوب می‌شود که بهره‌وری اقتصادی بالاتری داشته باشد. در این نگرش، تنها دلیل استفاده از نظام مسئولیت مدنی این بود که به فعالیت‌های خطر آفرین، هنگامی اجازه فعالیت داده شود که ارزش اجتماعی این گونه فعالیت‌ها به اندازه‌ای باشد که خطرات آن را جبران کند. به بیان دیگر با تفکیک کارایی از عدالت، بر طراحی حقوق مبتنی بر کارایی و نه توزیع عادلانه، تأکید داشتند (کوتر، یولن، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۷)، که از بازتاب‌های این جهت‌گیری در علم اقتصاد، محوریت اصل جبران کالدور و عدم توجه به انتقادات مطروحه توسط امثال سیتوفسکی در ارتباط با عدم امکان تفکیک میان تولید و توزیع بوده است (رک: لیارد، والترز، ۱۳۷۷: ۴۴).

همچنین با عنایت به محوریت حق و عدل در ساماندهی‌های اجتماعی، حتی اگر از اعاده حق، ضرر مادی بیشتری به وجود آید (دادگر و پاسبانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)، پسندیده است که جانب حق و عدالت را گرفت، هر چند چنین تضاد موهومی میان کارایی و عدالت ممکن نیست (دادگر، ۱۳۸۹: ۲۹۵)؛ و منطقاً بین حق و نفع با توجه به معنی وسیع آن‌ها، رابطه یک به یک و البته بلندمدت برقرار است، به شرط آنکه حق و نفع به درستی و از طریق عقلانیتی نامحدود، تشخیص داده شوند.

۱. مثلاً مردم حق استفاده از هوای پاک را دارند لذا کسی که هوای ناپاک تولید می‌کند توسط مردم جریمه می‌شود. از طرف دیگر فرد نیز حق تولید و در نتیجه ایجاد آلودگی دارد و این مردم هستند که باید پولی به او بپردازند، تا او هوای ناپاک تولید نکند.

نقد دیگری که بر کوز وارد می‌شود مرتبط به محاجّه غیابی او با پیگو است. پیگو در مثالی واقعی بیان می‌دارد که، «در انگلستان، راه‌آهن معمولاً خسارات کسانی را که اموالشان به وسیله جرّقه موتورهای لوکوموتیو آتش بگیرد، جبران نمی‌کند. حال آن‌که اولاً، دولت باید برای اصلاح این وضع دخالت کند، و ثانیاً، راه‌آهن باید مجبور به پرداخت خسارت به زیان‌دیدگان شود». اما کوز در مقابل می‌گوید که توصیه اول پیگو مبتنی بر تصور نادرستی از واقعیت می‌باشد و توصیه دوم او نیز الزاماً مناسب نیست چرا که اگر مثال پیگو ناظر بر سال‌های قبل از ۱۹۰۵ باشد و یا مثالی اختیاری فرض شود، روشن می‌گردد که دلیل عدم جبران خسارات وارده، این بوده که مقامات راه‌آهن برای استفاده از لکوموتیوهای بخار مجوز داشته و در نتیجه مسئولیتی در قبال آتش‌سوزی ناشی از جرّقه‌ها نداشته‌اند (کوز، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

بر اساس منطق خود کوز، اگر ضرر راه‌آهن بیشتر از نفع آن باشد، اشکالی ندارد که راه‌آهن متوقف شود، به شرط آن‌که نفع‌ها و ضررها دقیق محاسبه شوند. با این وجود به نظر می‌رسد کوز در نقدگونه خود توجه کافی به چیستی ماهیت دولت و قدرت، (همان موضوعی که به طور مبسوط مورد بحث جیمز بوکانان و میشل فوکو بوده است) ندارد. نکته مهم و البته مغفول آن است که مجوز قانونی را چه کسی و بر چه اساسی باید بدهد؟ روشن است که عموم دولت‌های قانونگذار و یا دولت‌های مالک راه‌آهن، چگونه قانون‌نویسی می‌کنند. همچنین قابل تصور است که در حالت مالکیت خصوصی، راه‌آهن به عنوان یک بنگاه بزرگ، نفوذی قابل توجه و منسجم‌تر از یک یا چند کشاورز پراکنده دارد. لذا صرف داشتن مجوز قانونی برای عدم جبران زیان، عقلایی نبوده و کفایت نمی‌کند.

همچنین می‌توان نتیجه‌گیری کوز را بر اساس تئوری عدالت مختار توسط پیگو نیز به چالش کشید. به نظر ما همان‌طور که جان رالز، یکی از اصول عدالت را توجه به ضعیف‌ترین‌های جامعه می‌داند، شاید دانسته و یا ندانسته توجه پیگو نیز به ضعیف‌ترین‌ها بوده و حق را به متقدمینی داده که از قبل و طی سالیان در آن مسیر به کشاورزی می‌پرداخته‌اند.^۱ همچنین انتقاد دیگر آن است که به مسئله توزیع، خیلی کم توجه شده است. در مثال راه‌آهن مطلوبیت نهایی هزینه پیشگیری برای شرکت معظم راه‌آهن، به کرات کمتر از مطلوبیت نهایی هزینه پیشگیری برای کشاورزان خرده‌پا و پراکنده است. بنابراین این شیوه محاسبه بر اساس رویکرد خود ایشان نیز درست نخواهد بود.

۱. جالب است که همین نکته توجه به ضعیف‌ترین‌ها، در جایی دیگر از مقاله مسئله هزینه اجتماعی به طور حاشیه‌ای مورد توجه خود کوز نیز بوده است اما در نقد پیگو به آن توجه نمی‌نماید، که این موضوع می‌تواند حکایتگر تشویش‌های موجود در رویکرد کوز باشد.

همچنین کوز با نقل مثالی می‌گوید: «اگر آسیب ناشی از آلودگی نهر آب، کشته شدن ماهی‌ها باشد، سؤالی که باید پاسخ داده شود این است که آیا ارزش ماهی‌های از دسته رفته بیش از ارزش تولیداتی است که برای تولید آن، آب نهر آلوده شده است، یا خیر؟» (همان، ۲۳۰-۲۳۱): به نظر ما کوز آسیب‌های پیدا و پنهان حاصل از تخریب محیط زیست را در این مثال، خیلی نازل در نظر گرفته است، حال آنکه آثار سوء زیست محیطی را نمی‌توان اولاً، تقلیل و ثانیاً به طور کامل محاسبه نمود.

نقد دیگر ما این است که در رویکرد مذکور فقط روی کارایی اقتصادی تأکید شده است. حال آنکه سیاست‌گذار می‌بایست از تمامی جنبه‌های سیاسی، فرهنگی، حقوقی، تاریخی، روانی، مذهبی و ... به موضوع بنگردد. چرا که زندگی اجتماعی برخلاف نگاه مارکسیست‌ها در زیربنای اقتصاد خلاصه نمی‌شود و به قول هایک، آنکه فقط اقتصاد بداند نمی‌تواند اقتصاددان خوبی باشد (تمدن جهرمی، ۱۳۸۹: ۲۲۵): لذا چنانچه در تعیین حقوق بر اساس یک سلسله اصول جامع‌تر اخلاقی و عادلانه، در کنار اقتصاد حرکت شود، نتایج بهتری حاصل شده، شبهات ناشی از مطلوبیت‌باوری پیش نخواهد آمد (پاسبانی صومعه، ۱۳۸۵).

۶- هزینه مبادله و حقوق مالکیت

برای درک بهتر آرای کوز و نقد آن لازم است اشاره‌ای نیز به بحث هزینه مبادله گردد. پر واضح است که زمانی هزینه مبادله در بازار برجسته می‌شود که می‌بایست چستی قیمت کشف گردد، مذاکرات و چانه‌زنی‌ها انجام گیرند، قراردادها منعقد شوند، بازرسی‌ها صورت پذیرند، ترتیبات حل مناقشه و موارد دیگری از این قبیل تعیین شوند^۱. نحوه عملکرد این موارد هزینه مبادله را تعیین می‌کنند. در نظریه نئوکلاسیکی اقتصاد هزینه‌های مبادله صفر فرض می‌شود و در نتیجه نیازی به دخالت دولت به وجود نمی‌آید. حال آنکه قضیه کوز نشان می‌دهد که حتی شرایط صفر نبودن هزینه‌های مبادله، بدان معنا نیست که دخالت‌های دولت در موضوع آثار جانبی، به کارایی بهتری در مقایسه با اتکاء صرف بر چانه‌زنی افراد در بازار خواهد انجامید (Coase, 1991: 621).

در خصوص حقوق مالکیت دمستز عقیده دارد که حقوق مالکیت چگونگی انتفاع یا متضرر شدن افراد را مشخص می‌کند. بدین ترتیب، برای اصلاح اعمال سر زده افراد، تعیین اینکه چه کسی مسئولیت دارد، بر عهده حقوق مالکیت است. در واقع حقوق مالکیت ابزارهایی در خدمت جامعه هستند و اهمیتشان برخاسته از این واقعیت است که به هر فرد درون جامعه کمک کنند تا

1. Coase, R, The institutional structure of production noble prize lecture, The Noble foundation, 1991, 3.

انتظاراتی را که می‌توانند به طور منطقی در مواجهه با دیگر افراد جامعه داشته باشند، شکل دهند (Demsetz, 1990: 104).

به گمان کوز در شرایط با هزینه‌های مبادله صفر، مذاکره بین طرفین مبادله به ترتیبی خواهد انجامید که حداکثرسازی ثروت را دنبال دارد، صرف‌نظر از آن‌که حقوق اولیه هر یک تعیین شده باشد یا خیر. این موضوع همان قضیه کوز است (تأکیدش روی تولید و تخصیص است و توزیع را به طور کاملاً بی‌مسئولانه‌ای، کنار گذاشته است) که استیگلر^۱ (۱۹۷۱) آن را نامگذاری و صورت‌بندی کرده، استدلال نمود که منطق حاکم بر قضیه را نمی‌توان زیر سؤال برد، اما می‌توان دامنه شمول آن را مورد تردید قرار داد.^۲

مطمئناً شرایطی وجود دارد که در آن افراد می‌توانند در صورت عدم مداخله دولت به راه‌حل کارا دست یابند، به شرط اینکه دولت حقوق مالکیت را به روشنی مشخص و آن را اعمال کند. این یکی از فراست‌های قضیه کوز است. اما امروزه مشخص شده است که این شرایط بسیار نادر هستند، به عنوان مثال، آن‌ها حاوی مفروضات سخت و غیرواقعی در ارتباط با اطلاعات مربوط به ترجیحات افراد هستند. به علاوه، شرایط چانه‌زنی «کوزی» ممکن است شامل هزینه‌های سنگین داد و ستد باشند، که راه‌حل‌های دولتی (مالیات پیگویی) را مرجح می‌کنند (استیگلتز، ۱۳۸۲: ۱۸۷). در باب اهمیت حقوق مالکیت، کوز بر این باور است که بدون تعیین حدود اولیه حقوق، هیچ‌گونه معامله‌ای در بازار برای انتقال یا تجدید ترکیب آن حقوق انجام نخواهد شد. از منظر او وضعیت مطلوب حقوق مالکیت، آن است که حقوق به افرادی تخصیص یابد که به کارآمدترین شیوه، آن‌ها را به کار می‌بندند و از انگیزه‌هایی برخوردار باشند که بدین سمت سوق یابند. ضمن آنکه برای شناسایی و تداوم توزیع مناسب حقوق مذکور، می‌بایست هزینه‌های انتقال را از طریق شفاف‌سازی قانون و کاهش بار الزامات حقوق مربوطه، تقلیل داد.^۳ وی می‌گوید: اگر عوامل تولید به عنوان «حقوق» در نظر گرفته شوند، می‌توان این نکته را دریافت که حق انجام کاری که آثار مخرب دارد (همچون ایجاد دود، تولید سر و صدا، بو و ...) نیز خود یک عامل تولید است درست همان‌گونه که می‌توان از قطعه‌ای زمین به گونه‌ای استفاده کرد که مانع عبور شخص دیگری از عرض آن شد، یا مانع توقف اتومبیل یا ساختمان‌سازی در آن بود، می‌توان اشخاص را از آرامش یا یک منظره خوش یا هوای تمیز محروم نمود.

1. George Stigler

۲. در همین رابطه کوز تصریح می‌کند که با استیگلر مخالف نیست.

3. Coase, Ronald, The institutional structure of production, noble prize lecture, Noble foundation, 1991, p. 5.

مطلوب کوز این است که فقط اعمالی اجرا شوند که منفعت آن‌ها بیشتر از زیانشان باشد. او تأکید می‌کند، وقتی خواهان انتخاب یکی از ترتیبات مختلف اجتماعی باشیم که تصمیمات فردی در چارچوب آن‌ها گرفته می‌شود، نباید فراموش کرد که هر تغییری در نظام موجود که به اصلاح برخی تصمیم‌ها منجر می‌شود، ممکن است خیلی راحت به بدتر شدن وضع دیگران بینجامد. از این گذشته، باید هزینه‌های مربوط به کارکرد ترتیبات مختلف را محاسبه کرد (خواه کارکرد بازار یا یک سازمان دولتی). همچنین باید هزینه‌های ناشی از حرکت به سوی یک نظام جدید را محاسبه کرد. هنگام اندیشه درباره ترتیبات مختلف اجتماعی و انتخاب از میان آن‌ها، لازم است آثار کلی را مورد نظر قرار داد (کوز، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

بر این اساس می‌توان این نکته را فهمید که هر چند وجود حقوق مالکیت، بسیاری از عدم اطمینان‌ها را تقلیل می‌دهد و موجب کاهش هزینه‌های مبادله می‌شود، اما در نقش آفرینی آن به قول آمارتیسان نوعی استعلاطلبی و به بیان ویلیامسون نوعی اغراق دیده می‌شود (سن، ۱۳۹۰: ۱۳۳): چرا که اجرای تام و تمام رویکرد کوز به طراحی نظام حقوق مالکیتی، فارغ از نهادهای فرهنگی منجر می‌شود که در صورت تقابل با ارزش‌ها، هنجارها، فرهنگ‌ها و در یک کلام نهادهای غیررسمی، تبدیل به کاغذ پاره‌ای بیش نخواهد شد.^۱ حال آنکه افرادی مثل داگلاس نورث معتقدند ایدئولوژی می‌تواند هزینه‌های اندازه‌گیری، تعریف، تضمین و اعمال حقوق را کاهش دهد (صابری نمین، ۱۳۸۷: ۸۵).

نکته دیگر آن است که در زمان تعیین حقوق مالکیت، تصویر روشنی از منافع و مضار احتمالی و آتی وجود ندارد و اساساً اگر قرار باشد تا پس از انجام مذاکرات طولانی درباره جمع منافع و مضار حالت‌های گوناگون، حقوق مالکیت تعیین شود امکان هیچ‌گونه «اجماع همپوشان» از نوعی که جان رالز^۲ طرح می‌کرد (پاسبانی صومعه، ۱۳۸۵: ۸۴)، فراهم نمی‌شود و در نتیجه اجتماعی دموکراتیک ایجاد نمی‌شود؛ چرا که عموماً طی یک رفتار استراتژیک، به نوعی تلاش می‌کنند تا منافع حالتی را که بیشتر به نفع آن‌ها است، بالاتر جلوه دهند و بالعکس مضار آن را کمتر، تا حقوق مالکیت را به نفع خود تنظیم نمایند. چرا که در این حالت همه طرف‌های درگیر از موقعیت خود در جهان واقعی کاملاً آگاه می‌باشند.

البته با تمام اهمیتی که طراحی حقوق مالکیت در پیشبرد یک جامعه دارد، اگر پذیرفته شود که قوانین و یا حداقل بیشتر قوانین و اجرای آن‌ها، در جهت رفاه شخصی قانونگذاران و مجریان

1. Williamson, Oliver E.(2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead. Journal of Economic Literature, Sep. Vol. xxxviii, pp. 595-613.
2. Rawls

(و نه لزوماً در جهت رفاه اجتماعی) طراحی شده‌اند، لذا تعجب آور نخواهد بود اگر حقوق مالکیت به ندرت کارآمد باشند (صابری نمین، ۱۳۸۷: ۹۱)؛ چرا که دولت‌های متعارف همان‌گونه که می‌توانند دارایی‌ها را تصاحب کنند، می‌تواند طرق ویژه استفاده از عوامل تولید را نیز تعیین کند^۱، گر چه چنین روش‌های اقتدارگرایانه‌ای، در دنیای ارتباطات و اطلاعات مشکل‌زا است، اما دولت نیروی پلیس و سایر عوامل اجرای قانون و سرکوب نرم و سخت را در اختیار دارد که ضامن اجرای قوانین می‌باشند (کوز، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

۷- آثار نظریه کوز

کوز در آغاز مقاله «مسئله هزینه اجتماعی» می‌گوید: «این مقاله به آن دسته از عملکرد شرکت‌های اقتصادی، تجاری می‌پردازد که آثار سوئی بر دیگران دارد» (رونالد اچ کوز، ۱۳۸۴: ۲۲۹). هر چند این مطلب می‌تواند مورد تفسیر قرار گرفته و از شدت نقدها بکاهد، اما با تعریفی که او از بنگاه می‌دهد و دولت را یک «ابر بنگاه» می‌نامد، معلوم می‌شود که او همه چیز را بنگاه دارای اهداف اقتصادی می‌داند. به علاوه بسط‌ها و برداشت‌هایی که از این متن آزاد صورت پذیرفته، انتقادات زیادی را به وجود آورده است.^۲

همچنین مکتب مطلوبیت‌باوری برای ارزیابی عملی محاسبه مجموعه فایده، به سه شاخه: ۱- مجموع بیشترین میزان فایده برای هر فردی که با میزان مشابه فایده سایر افراد سازگار باشد (فایده‌گرایی مساوات طلبانه)؛ ۲- مجموع بیشترین میزان فایده برای اکثریت (فایده‌گرایی معتدل)؛ ۳- داشتن بیشترین میزان فایده در مجموع که نحوه توزیع آن مهم نباشد (فایده‌گرایی مرسوم)؛ تقسیم می‌شود، که معیارهای دوم و سوم از این جهت که اقلیت یا عده‌ای از مردم را فدای سایرین می‌کنند، غیراخلاقی تلقی شده و مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (همان، ۵۰۳).

دورکین^۳ (۱۹۷۸) نیز در مقاله مشهوری، این ادعای برخی نظریه‌پردازان که به حداکثر رساندن ثروت اجتماعی، یا به عبارتی کارایی اقتصادی صرف، هدفی ارزشمند است را به چالش کشیده، می‌گوید: این تصور که جامعه‌ای با ثروت بیشتر نسبت به جامعه‌ای با ثروت کمتر، سعادت‌مندتر است صحیح نمی‌باشد و ناشی از تشبیه نادرست جامعه به شخص است. ضمن آنکه ثروت تنها یکی از عناصر ارزشمند اجتماعی می‌باشد.^۴

۱. البته دولت پاسخگو که به شیوه‌ای عادلانه و دموکراتیک انتخاب شده باشد خیلی توان این کارها را ندارد، چون به قول بوکانان، در چارچوب قانون اساسی و پشت پرده‌ای از عدم اطمینان نسبت به آینده سیاسی خویش عمل می‌کند.

۲. دادگر، «نقش قضیه کوز و هزینه مبادله در تحولات جدید اقتصادی»، نامه مفید، سال سیزدهم، شماره ۶۰، ص ۹۳.

3. Ronald Dworkin

۴. ضمن آنکه با توجه به بحث قابلیت آمارتیا سن، علاوه بر جامعه، معلوم نیست که فرد ثروتمندتر از فرد کمتر ثروتمند، سعادت‌مندتر باشد.

بودیو^۱ (۱۹۸۶)، نیز با طرح سرمایه فرهنگی، از اینکه عده‌ای سرمایه را فقط در سرمایه فیزیکی خلاصه کرده‌اند، انتقاد می‌کند. البته ایشان معتقد به تبدیل سرمایه‌ها به یکدیگر می‌باشد. در این راستا هر چند، اینکه حقوق و ثروت جامعه در دست چه افرادی است و آیا توزیع اولیه آن صحیح و عادلانه بوده یا نه؟ از نظر اقتصاد تحقیقی^۲ مهم نبوده و مهم آن است که بر ثروت افزوده شده و به طور کارا مورد استفاده قرار گیرد. اما بی‌توجهی به رابطه بهره‌وری و کارایی با انصاف و توزیع اولیه عادلانه و توزیع مجدد حقوق، نابرابری اجتماعی را تشدید کرده، برخلاف عدالت توزیعی در جامعه بوده و به کارایی و تلاش لطمه وارد می‌کند.^۳

پس چون بین توزیع عادلانه و کارایی رابطه وجود دارد، هر نظام توزیعی، پیامد کارایی اجتماعی متفاوتی در پی خواهد داشت. لذا ارزش کارایی اقتصادی به عنوان یک هدف، مستلزم قضاوت ارزشی درباره عادلانه بودن توزیع زیربنایی درآمد و حقوق مالکیت در جامعه است. همچنین اقتصاد هنجاری نیازمند نظریه‌ای در خصوص عدالت توزیعی است تا برای تحلیلگر امکان دسته‌بندی پیامدهای کارا وجود داشته باشد. چرا که برای مثال ممکن است فرد ثروتمند برای صرف نظر از حق ایجاد آلودگی (در صورت وجود چنین حقی) قیمت‌گزارانی را پیشنهاد کند، در حالی که انسان تهیدست برای در امان ماندن از آلودگی قادر نباشد حتی مبلغ کمی هم بپردازد، هر چند به شدت به آب و هوای پاک نیاز داشته باشد (یادینی، ۱۳۸۴: ۴۸۱-۴۸۲).

در مثال کشاورز و دامدار کوز، «زمانی که کشاورز هیچ انگیزه‌ای برای کشت ندارد اما برای نوعی اخذی اقدام به کشت می‌کند تا دامدار آن‌ها را از بین برده و در نتیجه پای میز مذاکره بنشیند»، بی‌تردید شاید منافع خصوصی کشاورز تأمین شود اما از نظر اجتماعی نوعی تخصیص غیربینه رخ داده است. در همین چارچوب، مقاله «معضل هزینه اجتماعی: پانزده سال بعد»^۴ اثر آقای ریچارد. او. زربی^۵ بیان می‌دارد که، واقعاً جالب خواهد بود اگر نتیجه‌گیری کوز غلط نباشد از آنجایی که در مثال (جرقه قطار و مزارع) هزینه‌های مبادله وارد نشده است، بنابراین باید در قضیه کوز، هیچ تخصیص نادرستی وارد نکرده باشد اما نتیجه‌ای که او طراحی کرده، اشتباه است، به خاطر آنکه قواعد مسئولیتی که او ملاحظه کرده، بهینه نمی‌باشند.

لین^۶ نیز درباره قاعده بهینه می‌گوید: یک قاعده بهینه عبارت است از اینکه: ۱- خسارت زننده، برای جبران خسارت‌ها، هزینه‌های تنظیم و تعدیل گیرندگان آثار جانبی، مسئول می‌باشد. در

1. Bourdieu, Pierre

2. Positive Economics

3. Akerlof and Yellen, the Fair Wage- Effort Hypothesis and Unemployment, the Quarterly Journal of Economics, 1990.

4. The problem of social cost: fifteen years later

5. Richard O. Zerbei

6. Lin

ضمن این تعدیل‌ها تعیین می‌شوند تا تعدیلاتی کارا باشند. ۲- آن قاعدهٔ مسئولیتی، متقارن و متعادل است که خسارت دیده، وقتی تعدیلات ایجاد کنندگان آثار جانبی بهینه نباشند، اجازه جمع کردن خسارت‌ها را داشته باشد که با هزینه‌های صفر جمع‌آوری خسارات، این قواعد متعادل هستند.^۱

به علاوه جرالده ای آوتن^۲ از دانشگاه میژور کلمبیا نیز در بحثی پیرامون مقاله زربی می‌گوید: «معضل همزاد با این قضیهٔ تضعیف شده (قضیهٔ کوز) آن است که، مرزهایش در حال ایجاد زوایدی است و بنابراین علاقهٔ اندکی برای هر نظریه‌پرداز و یا سیاستگذار باقی گذارده است. همچنین قضیه کوز همچون بهینه‌یابی پارتو، مبتنی بر مفهوم استحصال منفعت حداکثری از همه فواید کسب و کار است، بنابراین هر دو حالت وجود و نبود هزینهٔ مبادله، به مثابهٔ شواهدی از بهینه‌یابی نشان داده شده‌اند، حتی اگر آثار جانبی جبران نشده بتوانند وجود داشته باشند. موارد بالا نشان می‌دهد که با وجود قضاوت کوز^۳ در پایان مقالهٔ اصلیش، خود او نیز از مشکل اغتشاش در بحث مصون نبوده و همان اشکال بر آراء کوز وارد است. این اغتشاشات موجود در بحث کوز، ضمن ایجاد کژراه‌ها، باعث برداشت‌های گوناگونی شده است» (کوز، ۱۳۸۴: ۲۵۳).

نتیجه‌گیری

بر مبنای فلسفهٔ اخلاق کانت، رفتار اخلاقی عبارت است از غلبه بر تمایلاتی که با دستورات قانون اخلاق در تضادند، که این غلبه از طریق انطباق قاعدهٔ اعمال خود با شرایط قانون عام صورت می‌پذیرد. اصولاً انسان به عنوان موضوع از نظر اخلاقی مهم یک عقل عملی، از هر ارزشی بالاتر بوده و نباید وسیله تلقی گردد (بادینی، ۱۳۸۴: ۱۰۶). هر شخص حتی یک حیوان^۴، حرمتی مبتنی بر عدالت دارد که حتی خوشبختی کل جامعه نمی‌تواند آن را تحت الشعاع قرار دهد یا زیر پا بگذارد.^۵ در نظریه‌های عدالت توزیعی سعی بر آن است تا از طریق نهادهای متناسب اجتماعی و حقوقی، منافع و مضار اجتماعی (از جمله خساراتی با منشأ انسانی یا طبیعی) به طور منصفانه در

1. Edited by STEVEN A.Y.LIN, Theory and measurement OF Economic Externalities, Academic press INC New York, 1976, 33.

2. Geralde Auten

۳. کوز این گونه قضاوت می‌کند: «مسائل بررسی شده توسط پیگو که در مقاله به آن‌ها اشاره شد بسیار مغشوش است و بحث در مورد دیدگاه‌های او مشکلات زیادی را در تفسیر نتایج آن به وجود می‌آورد».

۴. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و الله لو أعطیت اعقابهم السبعة بما تحت أفلاكها علی أن أعصي الله فی نملة أسلبها جلب شعیره ما فعلته». به خدا قسم اگر تمام آنچه در زیر قبه آسمان است به من بدهند برای اینکه به یک مورچه ظلم کنم به اینکه پوست جوی را از او بگیرم نمی‌کنم.

5. Rawls, John, A Theory of justice, oxford university press, 1999, Revised edition New York, p. 3.

بین اعضای جامعه توزیع شوند (همان، ۵۰۱-۵۰۲). بر این اساس، فلچر^۱ (۱۹۸۹) با اقتباسی از رالز (۲۰۰۳) می‌گوید: تمام افراد جامعه تقریباً به گونه‌ای برابر دارای حق ایمن ماندن در مقابل خطر می‌باشند. همگی حق دارند تا حداکثر میزان امنیت را که با امنیت مشابه سایر افراد سازگار است، داشته باشند (همان، ۲۸۷). همچنین به بیان جرالدا ای اوتن، مسئول بودن ایجادکننده آلودگی، براساس معیار برابری، مستحکم‌تر و متناسب‌تر می‌باشد چراکه آلوده‌کننده برای همه خسارت‌ها مسئول است که شامل هزینه‌های تعدیل کارایی گیرنده آلودگی می‌شود، چنانچه می‌بایست مبتنی بر اساس زمینه‌های برابر باشد (Stevena.y.Lin, 1976: 39).

البته نگاه یکسان به تمام منافع، ارزش‌ها و رفتارها و ایجاد نظامی یکپارچه برای تمامی آن‌ها قابل توجیه همه جانبه نیست. چگونه می‌توان خسارت ناشی از شکستن شیشه را با خسارت هنگفت ناشی از مواد شیمیایی و سمی کارخانه‌ها و تشعشعات رادیو اکتیو، یکسان تلقی کرد و برای هر دو نوع خسارت کوچک و بزرگ، به دنبال اصل واحدی (تقصیر، مسئولیت محض، اخلاق، عدالت و یا کارایی اقتصادی) بود؟ یا چگونه می‌توان به خسارت ناشی از عمد و تقصیر و اشتباه و عمل زیانبار غیرعمدی و غیرقابل سرزنش و ترک فعل، یکسان نگاه کرد؟

بنابراین، با عنایت به اینکه ارزش‌ها دارای سلسله مراتب می‌باشند و اینکه جسم و جان انسان دارای بالاترین ارزش است، در صورت تعارض و تزامم، منافع مربوط به سلامتی، ایمنی و تمامیت انسانی زیان‌دیدگان بالقوه بر منافع اقتصادی و آزادی واردکنندگان زیان بالقوه برتری دارد. حقوق نیز مثل همیشه می‌بایست برای ایمنی انسان ارزش بیشتری قائل شود. پس منافع اجتماعی و کارایی اقتصادی نمی‌تواند توجیه‌کننده جرح یا قتل دیگری باشد و به همین خاطر در آموزه‌های اسلامی کشتن یک فرد مساوی کشتن جامعه قلمداد می‌شود و اصولاً جسم و جان انسان قابل تحلیل اقتصادی نیست و هنگام بروز تزامم، اولویت به جان آدمی داده می‌شود.

این نگرش حکایت از آن دارد که در موقعیت‌های مختلف معیارهای متفاوت عقلانیت به کار می‌رود و اصولاً عقلانیت یک پدیده ذات مراتب است^۲. مثلاً کسی که در یک منطقه پرجمعیت و شلوغ و در یک روز بارانی به آرامی و با احتیاط رانندگی می‌کند، ممکن است با پخش آب آلوده روی دیگری به وی ضرر زند، اما جامعه چنین راننده‌ای را مسئول نمی‌شناسد؛ زیرا منافع رفت و آمد افراد با وسایل نقلیه در چنین شرایطی بیشتر از زیان‌های احتمالی است که ممکن است در نتیجه آن به رهگذران وارد شود. همچنین در اوضاع و احوال خاصی که راننده ماشینی آتش‌نشانی ممکن است مجبور باشد با سرعت بسیار زیاد از منطقه‌ای پرجمعیت عبور کند، اما اگر وی میزانی از

1. Fletcher, George

۲. رجوع شود به آرای جناب آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در کتاب «دفتر عقل و آیت عشق».

مراقبت و احتیاط را در پیش گیرد که معمولاً در این نوع شرایط به عمل می‌آید. جامعه منافع آن را با زیان‌های احتمالی ناشی از آن می‌سنجد و اگر منافع آن بیشتر باشد، زیان‌های ناشی از آن قابل توجه بوده و باعث مسئولیت وی نمی‌شود (همان، ۱۸۵-۱۸۷). در ضمن ارزش‌های اخلاقی بالاتر باعث اغماض از چنین حقوقی می‌گردد.

مسئله‌ای که نیازمند پژوهش بیشتر است اینکه، آیا خوب است که از طریق قواعد مسئولیت مدنی بتوان در رابطه بین زیان‌دیده و واردکننده زیان، با حمایت بیشتر از طرف ضعیف‌تر هدف اجتماعی باز توزیع ثروت را از طریق این قواعد دنبال کرد؟ و یکی از کارکردهای دولت رفاه و نظام عام تأمین اجتماعی را به مسئولیت مدنی واگذار کرد؟ (کوتر، یولن، ۱۳۸۸: ۱۴۵). به عبارت دیگر آیا می‌توان وضعیت اقتصادی و اجتماعی یکی از طرفین را در تعیین قلمرو حقوق و تکالیف آنان در مقابل یکدیگر دخالت داد؟ و اندیشه یکسان بودن مسئولیت مدنی برای همه در شرایطی را که مبتنی بر عدالت صوری (برابری در مقابل قانون) است، کنار گذاشت. یعنی اگر برای کاهش هزینه‌های اجتماعی از طریق توزیع ضرر دو راه توزیع ضرر بین اعضای جامعه و اختصاص ضرر به ثروتمندان وجود داشته باشد راه دوم را انتخاب کرد؟

مثلاً در مواردی که دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که یکی از طرفین برای کاهش هزینه‌های حادثه در موقعیت بهتری بوده، ضرر را به طرفی که در موقعیت بهتری قرار دارد، اختصاص داد. زیرا در این صورت جبران خسارت و یا تحمل آن از محلی صورت می‌گیرد که برای طرف ثروتمندتر نسبت به طرف فقیرتر مطلوبیت کمتری داشته و در ضمن سطح کل رفاه اجتماعی نیز کمتر کاهش می‌یابد (همان، ۴۵۰). در این رابطه، در حقوق برخی کشورها قوانینی وجود دارد که بر مبنای انصاف و عدالت توزیعی، قاضی اجازه دارد تا با توجه به نوع و درجه تقصیر، سن، عقل، وضع روحی روانی، اقتصادی و اضطرابی واردکننده زیان و ماهیت عملش، اثر مسئولیت مدنی را تعدیل نماید و مسئولیت شخص مضطر را با توجه به ملاحظات منصفانه مشخص نمایند (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۲۴-۵۲۶).

به هر حال پشت سر این ادبیات، مجموعه‌ای از مباحث و راه‌حل‌ها مطرح شده که حکایتگر خستگی تاریخ است. اما دویدن پی آواز حقیقت، شنیدن شیهه پاک حقیقت را از دور ممکن می‌سازد (سهراب سپهری، ۱۳۷۶: ۲۸۷ و ۲۹۵-۲۹۹). زندگی در شبکه روابط اجتماعی، که با هم در تراحم‌اند، کار ساده‌ای نیست. متفکران مبانی گوناگونی را به محک آزمون گذارده‌اند که به خاطر عقلانیت محدود، هر کدام ضعف و قوت‌هایی را داشته‌اند. لذا می‌طلبند تا با استفاده از همه منابع معرفتی، از جمله داده‌های وحیانی، نظام حقوق مالکیتی مبتنی بر اخلاق و عدالت و اقتصاد بر پا نمود، چرا که تجربه بشری نشانگر ضرر جدایی اقتصاد و اخلاق، هم برای اخلاق و هم برای اقتصاد (سن، ۱۳۷۷: ۱۰) می‌باشد.

منابع

الف - فارسی

۱. استیگلitz، جوزف: *نقش دولت در جهان معاصر، دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی*، حسین راغفر، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۲.
۲. بادینی، حسن: *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
۳. پاسبانی صومعه، ابوالفضل: «ربط و نسبت نظریه عدالت رالزی با نظریه مطلوبیت باوری»، فصلنامه تکاپو، ۱۳۸۵.
۴. تمدن جهرمی، محمد حسین: «گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم»، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۹.
۵. دادگر، یداله؛ پاسبانی، ابوالفضل: «متغیر کانونی در نظریه‌های عدالت»، فصلنامه اقتصاد و جامعه، ۱۳۸۳.
۶. دادگر، یداله، *حقوق و اقتصاد*، تهران، انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۷. _____: *حقوق و اقتصاد*، همدان، انتشارات نور علم، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۸. _____: «نقش قضیه کوز و هزینه مبادله در تحولات جدید اقتصادی»، نامه مفید، ۱۳۸۶، شماره ۶۰.
۹. رنائی، محسن: «حقوق مالکیت و هزینه‌های اجتماعی»، مجله حقوق و اقتصاد، ۱۳۸۷، شماره ۱.
۱۰. سن، آمارتیا: *اندیشه عدالت*، ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون‌پور، تهران، انتشارات کندوکاو و کتاب روشن، ۱۳۹۰.
۱۱. _____: *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷.
۱۲. سینگر، پیتر: آل بویه، علیرضا؛ *اخلاق محیط زیست*، فصلنامه نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۳. صابری نمین، مهتاب: «تأثیر حقوق مالکیت بر هزینه‌های مبادله»، مجله حقوق و اقتصاد، ۱۳۸۷، شماره ۱.
۱۴. کوتر، رابرت؛ یولن، تامس: *حقوق و اقتصاد*، ترجمه دکتر دادگر، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸.
۱۵. _____: *حقوق و اقتصاد*، ترجمه دکتر اخوان هزاوه، همدان، انتشارات نور علم، ۱۳۸۸.
۱۶. کوز، رونالد اچ: «ساختار نهادی تولید»، محمود کاظمیان، مجله اقتصاد سیاسی تحول همه جانبه، ۱۳۸۵، شماره ۲.
۱۷. کوز، رونالد اچ: «مسئله هزینه اجتماعی»، ترجمه جهانگیر سهراب‌زاده، فصلنامه علمی تخصصی تکاپو، تهران، جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۸. _____: «ماهیت بنگاه»، ترجمه محمد ارجمند، مجله فرهنگ و تعاون، نشریه اتحادیه شرکت‌های تعاونی مصرف فرهنگیان ایران، ۱۳۷۶، شماره ۲.
۱۹. لیارد، والتر: *تئوری اقتصاد خرد*، ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۲۰. ماسگریو ها، ریچارد و یگی: *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی‌فر، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴.
۲۱. مک فرسن، هازمن: *تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق*، ترجمه دکتر دادگر و همکاران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.

۲۲. مطهری، مرتضی: *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، تهران، صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۲۳. _____: *جامعه و تاریخ*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸.
۲۴. موحد، محمد علی: *در هوای حق و عدالت*، تهران، کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

ب- لاتین

25. Akerlof and Janet L. Yellen; 1990, "**The Fair Wage-Effort Hypothesis and Unemployment**", *The Quarterly Journal of Economics*.
26. Atkinson & Stiglitz; 1987, *Lectures on Public Economics Singapore*, McGraw-Hill.
27. Coase, Ronald; 1960, "**The Problem of Social Cost**", *Journal of Law & Economics*.
28. Coase, Ronald; 1991, *The institutional structure of production noble prize lecture*, The Noble foundation.
29. McQueen, James; 1983, *The Frankin: not just a River*, Ring wooh, Victoria.
30. NEWBERY, D.M.G; 1980, "**Externalities: the theory of Environmental policy**", 107.
31. Pigou, A.C; 1999, *collected Economic writings*, volume 3, Economics of welfare, in the collection Macmillan press ltd.
32. Rawls, John; 1999, *A Theory of justice*, oxford university press, revised edition New York.
33. Steven A. Y.Lin; 1976, *Theory and measurement of Economic Externalities*, Academic press INC New York.
34. Williamson, Oliver E; 2000, "**The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead**", *Journal of Economic Literature*, Sep. Vol. xxxviii, pp. 595-613.